

لا إله إلا الله

نقطه‌زایی  
پایان

شماره پنجم | هفته نامه الکترونیکی  
دی ماه ۱۳۹۵  
پایگاه تحلیلی، تبیینی و جریان شناسی  
«دیدبان»

# تروریسم تکفیری از تولد تا تهدیدی جهانی

عقب نشینی آل سعود  
سیاست پیچیده نصرالله

الله  
رسول  
محمد

بازگشت اردوغان  
بغداد سومین مقصد

نگاهی به ساختار تشکیلاتی و حیات القاعده در ۱۷ سال اخیر در گزارش نقطه رهایی؛

# تروریسم تکفیری از ایدئولوژی رادیکال تا تهدیدی جهانی



رهبران سازمان تروریستی القاعده در یک قاب | از زاست بن لادن، ملا عمر و ایمن الظواهری

## دره بین

حالا «اسلام جهادی» مبتنی بر ایدئولوژی وهابیت به عنوان اسم رمز سرویس های اطلاعاتی غرب برای به آتش کشیدن چهره اسلام واقعی که چندی است در میان دیالوگ های دولتمردان غربی و رسانه های مختلف جهان به گوش می رسد موجب بزرگترین هجرت شهروندان و عناصر متصل به شبکه های تروریستی خارجی به یک کشور و مقصدی واحد در غرب آسیا به نام سوریه شده است. رقم این حجم از انتقال نیرو به سوریه و عراق حتی از تعداد نیروهای مهاجر به افغانستان در خلال جنگ با شوروی و عناصر هجرت کرده به افغانستان و عراق پس از اشغالگری ارتش آمریکا هم بالاتر رسیده است.

دولتمردان غربی و رسانه های مختلف جهان به گوش می رسد موجب بزرگترین هجرت شهروندان و عناصر متصل به شبکه های تروریستی خارجی به یک کشور و مقصدی واحد در غرب آسیا به نام سوریه شده است. رقم این حجم از انتقال نیرو به سوریه و عراق حتی از تعداد نیروهای مهاجر به افغانستان در خلال جنگ با شوروی و عناصر هجرت کرده به افغانستان و عراق پس از اشغالگری ارتش آمریکا هم بالاتر رفته است. در این بین القاعده به عنوان یک تشکیلات سازمان یافته و مخوف که وظیفه ایفای نقش به عنوان بستر تجمیع سازمانی عناصر تروریستی را به عهده دارد خود نمایی می کند.

القاعده نامی آشنا برای همه کسانی است که اخبار مربوط به عراق و افغانستان را در اواخر دهه نود میلادی و آغاز قرن بیست و یک دنبال کرده اند. نامی که با تبلیغات غرب برای رسمیت بخشیدن به اشغالگری و جنایت خود در غرب آسیا بیش از هر تشکیلات مسلحی به گوش رسیده و دیده شده است. بر خلاف تصور بسیاری از مخاطبان ظهور و بروز اسلام رادیکال وهابی و سازمان های تروریستی

القاعده نامی آشنا برای همه کسانی است که اخبار مربوط به عراق و افغانستان را در اواخر دهه نود میلادی و آغاز قرن بیست و یک دنبال کرده اند، نامی که با تبلیغات غرب برای رسمیت بخشیدن به اشغالگری و جنایت خود در غرب آسیا بیش از هر تشکیلات مسلحی به گوش رسیده و دیده شده است، بر خلاف تصور بسیاری از مخاطبان ظهور و بروز اسلام رادیکال وهابی و سازمان های تروریستی چون القاعده که مبتنی بر ایدئولوژی وهابیت است به انفجار های یازده سپتامبر آمریکا برمی گردد.

دولت های متحد آ نهاد خاورمیانه است که با جهانی کردن این اسم رمز نه تنها عملیات های تروریستی گوناگونی را در نقاط مختلف جهان برای مردم غیر نظامی و بیگناه به ارمغان آورده بلکه باعث مهندسی و پرورش نوع جدیدی از اقدامات تشکیلاتی و سازمان یافته با تربیت تروریست های بومی شده است.

حالا «اسلام جهادی» مبتنی بر ایدئولوژی وهابیت به عنوان اسم رمز سرویس های اطلاعاتی غرب برای به آتش کشیدن چهره اسلام واقعی که چندی است در میان دیالوگ های

بعد از گذشت قریب به شش سال جنگ و بحران تروریستی در مناطق غرب آسیا و به خصوص سوریه هنوز درک درستی در میان بسیاری از مخاطبان خارجی و ساکنان مناطق غرب آسیا نسبت به جریان های تروریستی و تکفیری و چگونگی سازماندهی و فعالیت های تشکیلاتی این گروه ها وجود ندارد.

امروزه «جهاد» باعث بزرگترین مهاجرت تاریخ جنگ های دو قرن اخیر شده است. این اسم رمز کلیدواژه جنایات جنگی و نسل کشی های متعدد سرویس های اطلاعاتی و امنیتی غرب و



دستگیری سران القاعده در عراق



چون القاعده که مبتنی بر ایدئولوژی وهابیت است به انفجارهای آمریکا برمی‌گردد. استفاده از تروریسم و اشغالگری و جنایت غربی ها به بهانه مبارزه با چنین پدیده‌ای با انفجار برج‌های دوقلو آغاز نشده است بلکه از اواسط سال ۲۰۰۰ میلادی سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی با بزرگ‌نمایی و پروپاگاندای مهندسی شده که بعد انفجارهای مادرید و عملیات‌های سوییس و انگلیس در دستور کار رسانه‌های غربی قرار گرفت تبلیغات گسترده‌ای را در خصوص کلید واژه تروریسم و مبارزه با آن کلید زدند.

با افزایش فعالیت‌های سازمان یافته تروریستی که مبتنی بر آموزه‌های وهابیت و اسلام رادیکال می‌باشد شیوخ قطری، سعودی و متحدان منطقه‌ای آن‌ها نیز به عنوان اصلی‌ترین منبع تغذیه این جریان شناخته شده‌اند. منابعی که با خط‌دهی آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا مولد یک جریان فکری و سازمانی مسلح به نام القاعده بوده و همواره توانسته‌اند با کمک‌های خود به حیات این سازمان خدمات‌شایانی را عرضه کنند.

سازمانی که علاوه بر توانایی بالفعل در راستای اقدامات مسلحانه و تروریستی به عنوان تشکیلاتی مادر برای سایر گروه‌های مسلح نیز ایفای نقش می‌کند. نامی که با بن‌لادن و حادثه برج‌های دوقلو در آمریکا توجه همه جهانیان را به خود جلب کرد و بعد از شروع بحران تروریستی سوریه دیگر کمتر کسی در قاره‌های مختلف جهان وجود دارد که نام این سازمان مخوف تروریستی را نشنیده باشد.

اما حالا علاوه بر تهدید مجامع گوناگون یکی از مهمترین دغدغه‌های موجود در عرصه بین‌الملل تعیین و تکلیف نهایی مهاجران تروریست به سوریه و عراق است. موضوعی که ریشه ۱۷ ساله در اروپا داشته و با اقدامات تروریستی مختلف توانایی نهادهای امنیتی اروپا را با چالشی جدی رو به رو کرده است. با نگاهی گذرا به گزارش‌های مراکز مختلف امنیتی و سرویس‌های اطلاعاتی به روشنی میتوان نگرانی غرب را نسبت به تهدیدات پیش‌روی که از جانب القاعده و داعش (که فرزند ناخلف این سازمان تروریستی به حساب می‌آید) علنی شده است را مشاهده کرد.

دغدغه‌ای که در سال گذشته با اوج‌گیری عملیات‌های تروریستی در عمق اروپا و سیر سعودی نمودار تحرکات سازمان‌های تروریستی به ظاهر اسلامی رادیکال که از ابتدای سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ میلادی آغاز شده روز به روز افزایش یافته و تقریباً میتواند بیان‌گر نوعی عجز و ناتوانی سیستم امنیتی اروپا و غرب در مواجهه و مهندسی این تهدیدات باشد.

حالا که صحبت از بازگشت چند ده هزار شهروند متصل شده به تشکیلات القاعده به عنوان بزرگترین و با سابقه‌ترین سازمان تروریستی به میان آمده استرس و نگرانی سرتاسر کشورهای قاره سبز و آمریکا را فراگرفته است و سال ۲۰۱۷ را به سالی پر از تهدید و نگرانی تبدیل کرده است.

این درحالی است که برای بررسی میزان تهدید القاعده و اسلام رادیکال جهانی که مبتنی بر

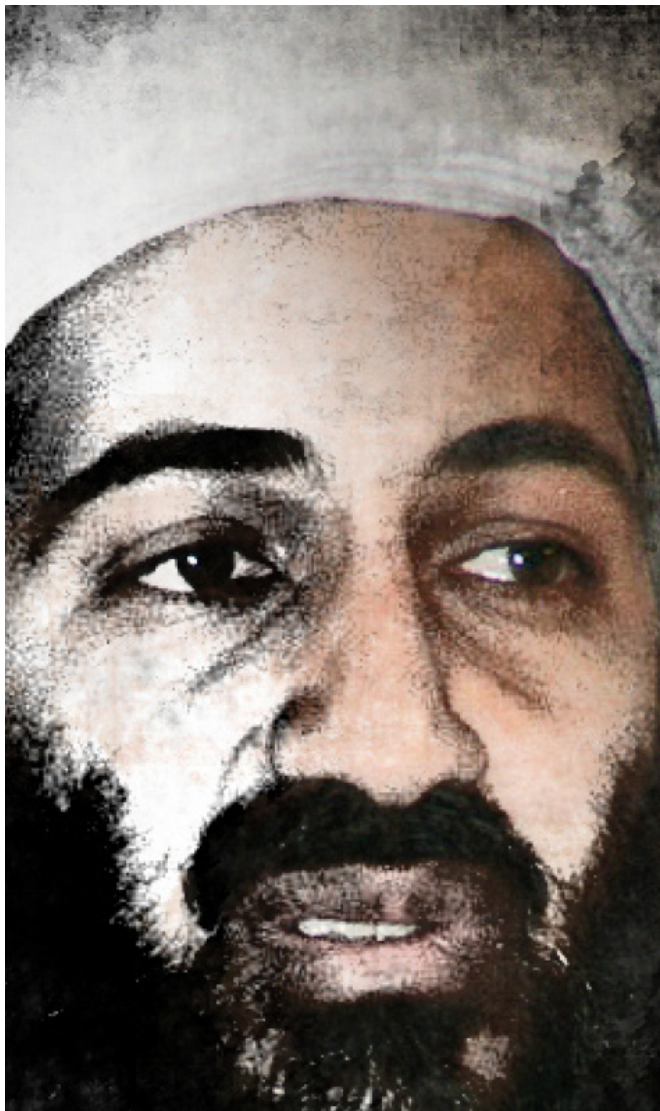
**نیویورک و مادرید ۲۰۰۴**

اما در آمریکا اوضاع کمی متفاوت بود، عناصر

## Selected locations where al Qaida and its affiliates operate



نمودار حضور تشکیلاتی سازمان تروریستی القاعده در جهان



را در دستور کار قرار داد. بدین ترتیب القاعده تلاش کرد تا از یک «سخت افزار» تبدیل به یک «نرم افزار» شود که طی آن هر کس در هر کجای جهان که آن را پذیرفت، به صورت طبیعی و بدون ارتباط تشکیلاتی مشخص، عضوی از القاعده به حساب بیاید.

بدین شکل، در ده ساله بعدی حیات القاعده بعد از یازده سپتامبر این سازمان طرح تحول تشکیلات و فعالیت های خود را دنبال کرده و این موضوع تا جایی ادامه پیدا کرد که در سوریه و بحران تروریستی غرب آسیا به آستانه تکمیل نهایی خود رسیده است.

#### بن لادن و تولدی دیگر تا بیداری اسلامی

در اول ماه می ۲۰۱۱، آمریکا اعلام کرد که اسامه بن لادن را در پاکستان به قتل رسانده و به قول خود با این کار به تعقیب و گریزی که حدوداً ده سال طول کشید پایان داد. با توجه به این نقطه عطف، مقر مرکزی القاعده در پاکستان از آن زمان در تسلط بر مجموعه ها و نیروها و شرکت های تابع خود در یک کلام ارتباطات تشکیلاتی دچار مشکل شد. در کنار این، حمله های هواییهای بدون سرنشین به مراکز القاعده و سالها فشار با عنوان مبارزه با تروریسم، از میزان جذب نیروی القاعده کم کرد.

تنها مدت کوتاهی پس از کشته شدن بن لادن، «انور العولقی» هم در حمله هواییهای بدون سرنشین در یمن کشته شد. اما در همین زمان، شروع شدن انقلاب ها در جهان عرب، کشته شدن رهبران القاعده را کاملاً تحت الشعاع قرار داد. این سازمان که در ابتدای تأسیسش تعهد کرده بود با حمله به آمریکا یعنی «دشمن دور»، حکومت های

القاعده که فعالیت های تشکیلاتی و انفرادی خود را با نام «مجاهدین» بروز می دادند خواستار اقداماتی از قبیل انفجارهای مادرید و لندن بودند که به دست نیروهای حکومتی گرفتار شده و یا به دلیل تسلط و رصد کامل اطلاعاتی و امنیتی، نتوانستند اقدام عملیاتی خاصی انجام دهند.

یعنی در اصل، برخی تلاش ها در این راستا صورت گرفت که به دلیل عدم هماهنگی میان مسئولان القاعده به شکست کشیده شد. یکی از جدی ترین این طرح ها، تلاش «نجیب الله زازی» برای حمله به سیستم مترو در تونل های زیرزمینی نیویورک بود. این قضیه بیش از هر چیز نشانگر توان القاعده در آموزش افراد برای انجام عملیات و حمله در سرزمین مادری خودشان بود. موضوعی که امروزه با پیروزی ارتش و مقاومت در سوریه رنگ جدیدتری به خود گرفته است. مجموعه این عوامل در یک دهه بعد از حملات یازده سپتامبر، نقاط ضعف القاعده را در محقق کردن اهدافش نشان داد و به این سازمان الگو و لگاریتم تشکیلاتی متفاوتی را ارائه کرد. الگویی که در آن شاخص های مهم عملیاتی و تشکیلاتی شناسایی و ارزیابی شده و در نهایت راهبرد معینی را در خصوص رسیدن به موفقیت در اجرای عملیات ها به این سازمان تروریستی معرفی می کند.

بعد از ضربه شدیدی که القاعده در تورابورا در افغانستان متحمل شد، ارتباطات گسترده تشکیلاتی خارجی القاعده ضربه شدیدی دیده و طی آن ارتباط این سازمان با مجموعه ها و نیروهای حامی خارجی خود صدمه دید. فلذا، بخش مرکزیت سازمان القاعده به جای برنامه ریزی و انجام حملاتی چون یازده سپتامبر، به روش «گستراندن تفکر و نگاه القاعده» روز آورد و تبدیل شدن از وضعیت و فعالیت سخت به نرم



جنبش الشباب در سومالی شاخه القاعده در این کشور

دیگر به نام «انصار الشریعة» نمود. تا بدین ترتیب بر کسب حمایت های محلی بیشتر متمرکز شود. انصار الشریعة به زودی بر بخش هایی از یمن مسلط شد و در آنجا به عنوان مقرر حکومت شروع به حکمرانی و «اقامه شریعت اسلامی مبتنی بر آموزه های وهابیت» نمود.

#### جنبش الشباب در سومالی

از بازمانده های گروه اسلامگرای «اتحاد محاکم اسلامی»، «جنبش الشباب» در سومالی متولد شد. در سال ۲۰۰۷ محاکم اسلامی در سومالی بخش های زیادی از کشور را در اختیار داشت ولی با حمله ی ارتش اتیوپی به سومالی و و ساقط کردن حکومت محاکم اسلامی، جنبش الشباب المجاهدین [جوانان مجاهد] سردمدار تقابل با آن ها شد و به مرور زمان توانست بخش هایی در مرکز و جنوب سومالی را هم اشغال کند.

با افزوده شدن مجال حرکت و فعالیت، جنبش الشباب شروع به پایه ریزی «دولت اسلامی» و اجرای نسخه ای سخت و خشن از به اصطلاح «شریعت اسلامی» نمود. در فوریه ۲۰۱۲ هم جنبش الشباب به صورت رسمی بیعت خود با «ایمن الظواهری» و ادغام خود در القاعده را اعلام نمود. این ادغام، بیش از آنکه مایه قدرت گرفتن این گروه شود، موجب سقوطش شد. این ادغام در حالی رخ داد که ارتش سومالی توانست کنترل اکثر شهرهای بزرگ را از دست الشباب بیرون بیاورد.

با این حال، حمله ای که در ماه سپتامبر ۲۰۱۳ به «مرکز وست گیت» در کنیا رخ داد، ثابت

را دیکتاتوری عرب یعنی «دشمن نزدیک» را سرنگون کند، با ساقط شدن حکومت ها با انقلاب های مسالمت آمیز در تونس و مصر غافلگیر شد.

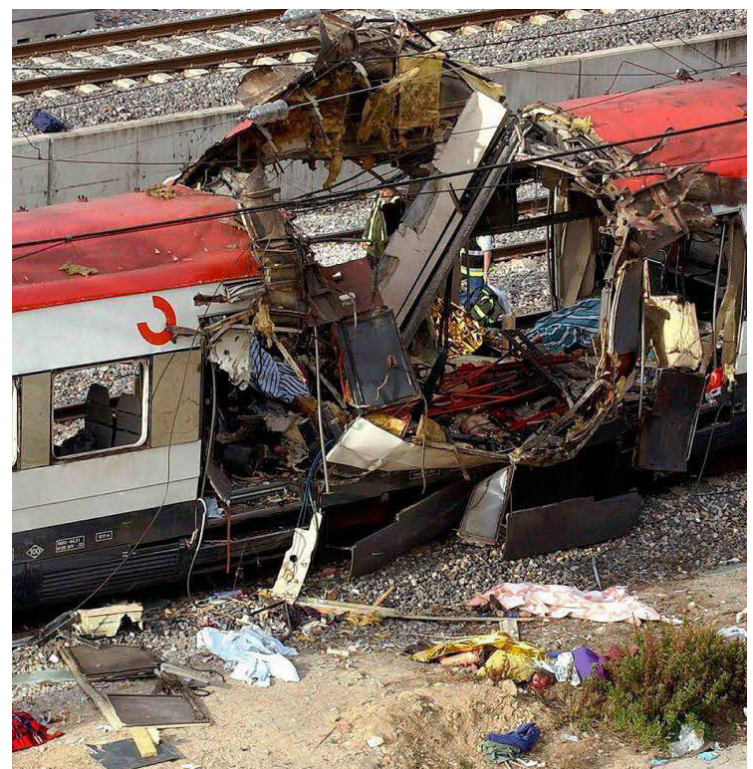
در ابتدا، این انقلاب ها یا قیام ها تهدید مستقیمی برای پیام القاعده به حساب می آمد که مبتنی بر تروریسم و خشونت بود. اما نبود بدیل مناسب برای حکومت های ساقط شده و سوء اداره حکومت های مابعد «بیداری اسلامی»، و همچنین دخالت آمریکا و ناتو در برخی نقاط و به کار افتادن دست های خارجی برای ایفای نقش در دوره ی جدید این کشورها، مجموعاً فرصت بسیار مناسبی برای القاعده به وجود آورد که مجدداً مسیر رو به رشدی در شمال آفریقا و خاورمیانه برای خود ترسیم کند. این فضا موجب تولد شاخه های جدید القاعده در چند کشور شد. حالا ملت های خاورمیانه دچار خشونت مستقیم این گروه های ذیل پرچم القاعده شده اند که بارزترین آنها، همین گروه های مسلح درگیر در بحران فعلی سوریه هستند.

#### «انصار الشریعة» و القاعده در جزیره العرب

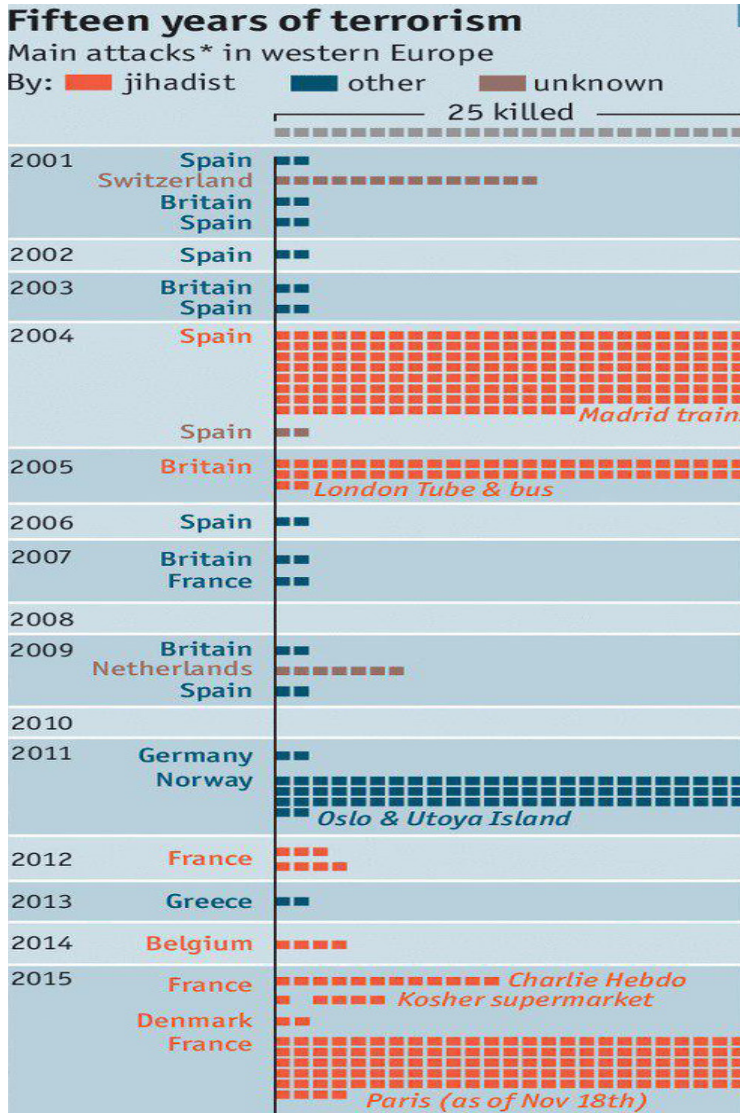
همان طور که اشاره شد مهمترین شبکه های خارجی القاعده در عراق و جزیره العرب بود، «القاعده در جزیره العرب» در یمن قرار داشت و پیش از کشته شدن بن لادن به بهترین شاخه ی القاعده در خارج تبدیل شده بود. این درحالی بود که این تشکیلات از همان ابتدا در تلاش بود [با تصرف برخی مناطق یمن] در آنجا یک حکومت خاص به راه بیندازد. از زمستان سال ۲۰۱۱ تا بهار سال ۲۰۱۲، «القاعده در جزیره العرب» اقدام به تشکیل یک گروه شبه نظامی



«انصار الشریعة» و شاخه القاعده در جزیره العرب



عملیات تروریستی القاعده در سال ۲۰۰۴ در مادرید اسپانیا



نودار عملیات های تروریستی اروپا از سال ۲۰۰۰ تا کنون

نگاه ها و توجه همه را به سازمان «القاعدة» در کشورهای مغرب اسلامی» و گروه های جهادی دیگر موجود در شمال مالی جلب کرد. در همین راستا مسئولان امنیتی آمریکا در گزارشی به احتمال برنامه ریزی این سازمان برای اجرای عملیات و حملاتی دیگر به منافع غرب در این مناطق اشاره و تاکید کردند که این مسئولین مشغول تلاشی سخت هستند تا بتوانند طبیعت پیچیده گروه های جهادی و اسلامگرای رادیکال در آن منطقه را به درستی درک و برنامه ای جامع برای مهندسی و مقابله با تهدیدات این گروه ها ارائه کنند. اخیرا گزارش هایی از وجود برخی اختلافات داخل «القاعدة» در کشورهای مغرب اسلامی» به بیرون درز می کند و بسیاری، ریشه چنین وضعیتی در داخل این گروه ها را سختی هایی که این سازمان با آنها روبروست عنوان می کنند.

#### «انصار الشریعة» در لیبی

لیبی پس از سقوط نظام معمر قذافی شاهد وجود یک حفره امنیتی در داخل خود بود که کارشناسان مسائل امنیتی معتقدند این حفره امنیتی در داخل لیبی نمیتوانست به تنهایی باعث رشد القاعده در سواحل آفریقای مدیترانه باشد، بلکه سقوط نظام قذافی و عدم مدیریت داخلی موجب این شد که نیروهای تندروی که در دوره ی قذافی قلع و قمع و زندانی شده بودند از زندان ها آزاد شوند. نام انصار الشریعة که نام گروهی تندرو در یمن بود که ذیل گروه «القاعده» در جزیره العرب» فعالیت می کرد این بار در شرق لیبی شنیده می شد. شرق لیبی محل سابق سازمانی اسلامگرا با نام «جماعت مبارز اسلامی لیبیایی» بود. این تشکیلات شهرت وافری در

کرد که جنبش الشباب به رغم شکست هایی که خورده هنوز هم تهدید بزرگی به حساب می آید. این هجوم به تلاقی حضور ارتش کنیا در عملیات های ضد جنبش الشباب در سوماتی صورت گرفت.

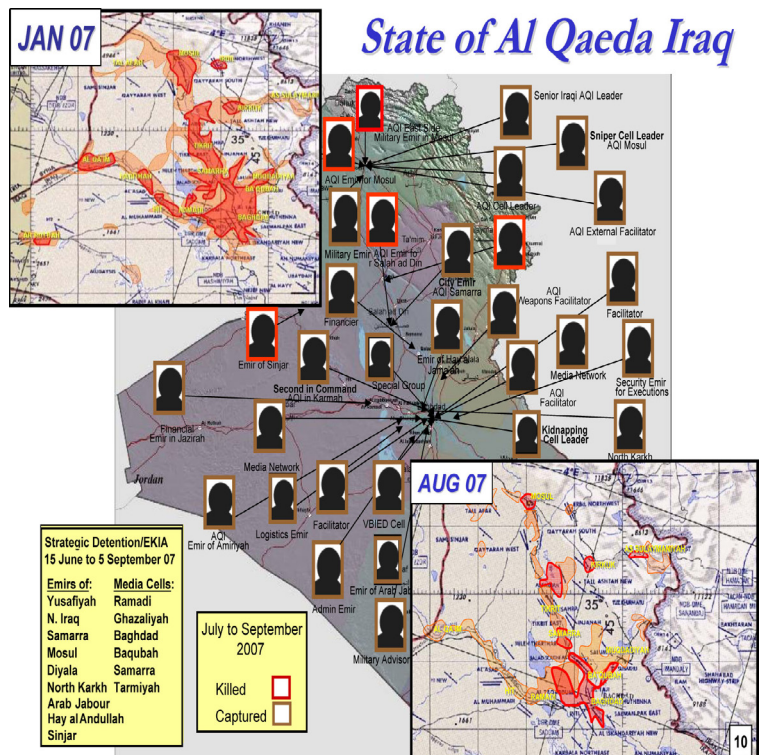
#### سازمان القاعده در «کشورهای مغرب اسلامی»

مغرب اسلامی به کشورهای شمال و شمال غرب آفریقا گفته می شود که در اصل، غربی ترین نقاط حضور مسلمانان را تشکیل می دهد، یعنی کشورهای لیبی، تونس، الجزایر، مراکش، موریتانی و مالی. سازمان «القاعده» در کشورهای مغرب اسلامی» شاخه این سازمان تروریستی-تکفیری در شمال و شمال غرب آفریقا است. همان تشکیلاتی که همراه با برخی گروه های محلی تابع خود توانست در بهار سال ۲۰۱۲ بر شمال مالی مسلط شود با استفاده دقیق از زمان مناسب (یعنی وقتی که قبایل «طوارق» بر ضد حکومت مالی شورش کرده بودند و حکومت با کودتا مواجه بود) توانست بر شهر اصلی شمال مالی یعنی «مبکتو» مسلط شود و از آنجا راهی جنوب شده و بدین ترتیب پایتخت را مورد تهدید قرار دهد. القاعده در کشورهای مغرب اسلامی هم درست مثل جنبش الشباب، در مناطقی که تحت تسلطش بود شکل سخت و خشن از شریعت اسلامی را به اجرا گذاشت و برای یک مدت کوتاه، این سازمان توانست بزرگترین مساحت جغرافیایی را در تاریخ سازمان القاعده و شاخه های خود اختصاص دهد.

درست مثل همانچه در یمن رخ داده بود، موفقیت ها و حکومت این شاخه هم کوتاه بود و با حمله فرانسه در سال ۲۰۱۳ به حکومتش پایان داده شد. این در حالی است که حمله به تأسیسات گازی «ان امیناس» در الجزایر مجددا



تجمع عناصر القاعده در بنغازی لیبی



اینفوگرافی شبکه القاعده در عراق



جبهه النصره شاخه رسمی القاعده در سوریه



گروه تروریستی داعش در عراق و سوریه



ضعف و عدم مدیریت تهدیدات امنیتی را از سوی سرویس های اطلاعاتی اروپا و آمریکا نشان می‌دهد. اما حالا در ۲۰۱۷ مسئله و سوالی جدی که اذهان شهروندان و مسئولان غربی را به خود مشغول کرده چگونگی تقابل با سیل مهاجرت شهروندان غربی به کشورهای موطن خود است؟ شهروندانی که علاوه بر برند شهروندی نشان عضویت در تشکیلات مخوف القاعده را نیز یدک داشته و هر کدام همچون یک مِب ساعتی با طی آموزش های تکمیلی در خاورمیانه و سوریه در سوریه برای فعالیت تشکیلاتی و سازمانی راهی کشورهای مختلف خود در جهان می‌شوند.

سازمان مادر گروه های تکفیری در کشورهای اروپایی و آمریکایی خود بیانگر توانایی این تشکیلات تروریستی در خصوص انجام اقدامات سازمانی و عملیاتی در نقاط گوناگون جهان است. نکاتی که تا کنون به آن اشاره شد اقدامات این سازمان تروریستی در دورانی قبل از تکمیل بدنه و لگاریتم فعالیت های تشکیلاتی خود در سوریه و عراق بوده و حالا با گذراندن یک دوره ۶ ساله جنگی در سوریه و عراق با یک سازمان تمام عیار تروریستی رو به رو هستیم. عملیات های سال ۲۰۱۶ در اروپا و حتی عملیات های مادرید و لندن به روشنی

اعزام و صدور تعداد قابل توجهی عناصر مسلح و تروریست های آموزش دیده القاعده به عراق برای نبرد این سازمان با آمریکایی ها داشت. گروه انصار الشریعه لیبی وقتی معروف شد که نامش در قضیه حمله به کنسولگری آمریکا در بنغازی در سال ۲۰۱۲ به میان آمد، حمله ای که موجب کشته شدن کریس استیونز سفیر آمریکا در لیبی شد.

#### سازمان «القاعده در شبه جزیره سینا»

سقوط نظام مصر و رئیس جمهور مخلوع حسنی مبارک، گروه اخوان المسلمین را به قدرت رساند و فرصتی فراهم کرد که ایمن الظواهری مصری گمان کند می تواند دوباره به عرصه ی مصر بازگردد.

از اول سال ۲۰۱۲ هسته های القاعده در قاهره دست از فعالیت کشیده و فعالان این سازمان در شبه جزیره سینا هم فعالیتشان را کم کرده بودند.

اما سرنگونی محمد مرسی در سوم جولای ۲۰۱۳ از طرف ارتش مصر موجب شد که عملیات های خشن بر ضد ارتش مصر از طرف گروه های تندرو در سینا مجدداً آغاز شود.

اقداماتی که آماده باش ارتش مصر را برای نابودی این گروه ها

#### «جبهه النصره» و «دولت اسلامی عراق و شام»

هیچ نبرد جنگی نمیتوانست فرصتی بهتر از آنچه بحران سوریه برای القاعده محیا کرده ایجاد کند. مردم سوریه چند سال است که دچار مشکلات ناشی از ورود تروریست های وابسته به القاعده به کشورشان هستند. نیروهایی که پس از ورود به درگیری های سوریه



زندان گوانتانامو در عراق



دستگیری سران القاعده در عراق



اتاق عملیات ارتش اشغالگر آمریکا در افغانستان





گروه تروریست داعش در سوریه



تشکیلات اولیه تروریسم تکفیری در افغانستان



عناصر تروریستی سازمان القاعده در پاکستان

# گزارش «نقطه رهایی» از پیروزی‌های دامنه‌دار حزب الله در لبنان عقب‌نشینی سعودی‌ها در مقابل سیاست‌ورزی پیچیده «نصرالله»



## دوره بین

احمد دستمالچیان سفیر اسبق ایران در لبنان و اردن در گفتگو با خبرنگاری مهر در این خصوص معتقد است که «سعد حریری که فرد وابسته‌ای به عربستان سعودی است و از حمایت‌های بی‌حد و گسترده آل سعود طی سالیان متبادی برخوردار شده بوده، به این نتیجه تلخ برای خود او رسید که باید گزینه کاندیدای مقاومت را پس از دو سال و اندکی قبول کند و اگر چنین اقدامی را نمی‌کند، قطعاً انتحار سیاسی انجام می‌دهد، چرا که مردم متوجه می‌شدند که کارشکن اصلی عربستان و سعد حریری هستند و این برای آنها انتحار سیاسی به حساب می‌آید.» این در حالی است که روزنامه‌های لبنانی‌ها را از این هم فراتر گذاشته و اظهار می‌کند که پیروزی حزب‌الله در پرونده ریاست جمهوری لبنان در پی موافقت سعد الحریری با نامزدی میشل عون، موفقیتی هم‌تراز با پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه است.

است، وزاری که وزارت خانه ای به آنها تعلق نمی‌گردد و تنها برای تعادل حضور دارند و در کابینه سعد حریری تعداد ۲۲ وزیر به ۳۰ نفر افزایش یافته است و این بدان معناست که حالا ۸ نفر از وزرای دولت، تنها مسئولیت مشاورت را بر عهده دارند.

بر همین اساس و پس از اخذ رای اعتماد کابینه از پارلمان مشخص شد که وزیران مشاور اضافه شده به کابینه شامل وزیر مشاور در امور آوارگان، وزیر مشاور در امور مبارزه با فساد، وزیر مشاور در امور ریاست جمهوری، وزیر مشاور در امور زنان و وزیر مشاور در امور حقوق بشر هستند.

لبنان ضعیف و روابط آنها با عربستان متزلزل است. سید حسن نصرالله دبیر کل حزب الله لبنان در آخرین نشست خبری خود در روزهای اخیر با بیان اینکه «حزب الله با میشل عون روابط ممتازی دارد» صحت بالای اخبار منتشر شده در خصوص نزدیکی میشل عون با جریان متبوع خود را تأیید کرد و گفت: رابطه ما با عون مبتنی بر احترام متقابل و اعتماد عمیق است.

این تحلیل‌ها و اخبار البته صرفاً معطوف به ریاست جمهوری لبنان نیست چرا که با پیروزی مقاومت در تشکیل دولت این تحلیل‌ها قوت گرفت.

روزنامه السفیرچاپ بیروت اخیراً توضیحاتی را نیز در خصوص تقسیم سهمیه کابینه میان جریان‌های سیاسی لبنان نوشته است و تلویحاً می‌گوید که ترکیب این کابینه با نسبت بالایی به نفع متحدان حزب الله از امل تا ائتلاف حامی میشل عون می‌چربد. این روزنامه این‌گونه این مسئله را تشریح می‌کند که سهم حزب تغییر و اصلاح و ائتلاف ریاست جمهوری ۹ وزیر؛ سهم حزب‌الله و امل: ۵ وزیر شامل وزیر جوانان و ورزش و وزیر صنعت از حزب الله و وزیر دارایی، وزیر کشاورزی و وزیر مشاور توسعه اداری از امل؛ سهم جریان اللبانیه نزدیک به سمیر جعجع ۳ وزیر و نهایتاً سهم شخص میشل عون یک وزیر که آن هم وزارت دفاع است. تحلیل روزنامه السفیر البته اینگونه تعبیر می‌شود که جریان ۸ مارس یعنی متحدان حزب الله به همراه جریان آزاد ملی موفق به تصدی ۱۷ پست وزارتی در جمع وزیران لبنانی شده‌اند و در مقابل آنها یعنی جریان ۱۴ مارس فقط تعداد ۱۳ کرسی را در دست گرفته است و این حتی این پیام مهم را در پی دارد که حزب‌الله و جریان ۸ مارس قدرت لازم برای به چالش کشیدن یا انحلال کابینه را ندارند.

البته تحلیل‌گران و ناظران سیاسی این راهم می‌گویند که این اتفاق در شرایطی رخ داده که در دولت جدید لبنان و به منظور اینکه میان گروه‌های گوناگون سهمیه به میزان لازم برای توافق تعلق بگیرد، ۵ وزیر مشاور تعیین شده

اتفاق چند مورد را مد نظر قرار می‌دهد و می‌نویسد: سفارت عربستان در بیروت هم دیگر مرجع سیاسی اهل تسنن و مسیحی‌ها نیست چراکه میشل عون، گزینه ایران و حزب‌الله به ریاست جمهوری رسیده است.

این رسانه همچنین در گزارش مهم ماه گذشته خود نیز تأکید کرده بود: پیروزی میشل عون نتیجه عقب‌نشینی سعودی از لبنان و مقاومت ۵ ساله نظام سوریه در مواجهه با قدرت‌های بین‌المللی بود که می‌خواستند دمشق را ساقط کنند. این در واقع سونامی سیاسی بود که باعث شد نفوذ قدرت‌هایی مانند عربستان در لبنان فروپاشد.

علاوه بر این گاردین به عنوان یک رسانه فرامنطقه‌ای هم در اینباره نوشته بود: انتخاب «میشل عون» متحد ایران به ریاست جمهوری لبنان، توازن قوا در منطقه را به ضرر عربستان تغییر داد.

احمد دستمالچیان سفیر اسبق ایران در لبنان و اردن در گفتگو با خبرنگاری مهر در این خصوص معتقد است که «سعد حریری که فرد وابسته‌ای به عربستان سعودی است و از حمایت‌های بی‌حد و گسترده آل سعود طی سالیان متبادی برخوردار شده بوده، به این نتیجه تلخ برای خود او رسید که باید گزینه کاندیدای مقاومت را پس از دو سال و اندکی قبول کند و اگر چنین اقدامی را نمی‌کند، قطعاً انتحار سیاسی انجام می‌دهد، چرا که مردم متوجه می‌شدند که کارشکن اصلی عربستان و سعد حریری هستند و این برای آنها انتحار سیاسی به حساب می‌آید.»

این در حالی است که روزنامه‌های لبنانی‌ها را از این هم فراتر گذاشته و اظهار می‌کند که پیروزی حزب‌الله در پرونده ریاست جمهوری لبنان در پی موافقت سعد الحریری با نامزدی میشل عون، موفقیتی هم‌تراز با پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه است.

روزنامه العرب لندن البته قبلاً نوشته بود: سعد حریری به نبود راهکاری جز انتخاب گزینه میشل عون، نامزد حزب الله برای ریاست جمهوری لبنان اذعان کرد. مواضع عون به ایران بسیار نزدیکتر از اعراب است و این اقدام حریری ثابت کرد که نقش سنی‌ها در صحنه داخلی

پس از ماه‌ها کشمکش در لبنان نهایتاً میشل عون با توافق گروه‌های مختلف سیاسی به ریاست جمهوری این کشور رسید و به قریب به دو سال و نیم پلاتکلیفی این کشور در عدم وجود یک دولت منسجم پایان داد.

او در ادامه این توافق سیاسی، ماه گذشته سعد حریری فرزند رفیق حریری رئیس‌جمهور فقید لبنان را به عنوان نخست‌وزیر به پارلمان معرفی کرد و توانست برای کابینه او رای اعتماد بگیرد و نهایتاً دولت را تشکیل دهد، دولتی که البته آنچنان دیرپا نخواهد بود و تنها تا برگزاری انتخابات پارلمانی مسئولیت اداره کشور را بر عهده خواهد داشت.

همین امر هم البته باعث شده که برخی نام «دولت انتخابات» بر کابینه سعد حریری بگذارند چرا که مهم‌ترین کارکرد و وظیفه آن تهیه و تدوین قانون جدید و نهایتاً برگزاری انتخابات پارلمانی خواهد بود و بلافاصله بعد از آن هم مسئولیتش پایان می‌یابد و نهایتاً باید استعفا دهد.

در این بین اما حضور ژنرال میشل عون در جایگاه سیزدهمین رئیس‌جمهور لبنان تحلیل‌های فراوانی را به همراه داشته و کارشناسان و ناظران منطقه‌ای را به ارزیابی حضور او در این جایگاه و دولت مورد تأیید او که هفته گذشته با مسئولیت سعد حریری توانست اعتماد پارلمان این کشور را کسب کند وا داشت.

با توجه به نزدیکی مواضع سیاسی ژنرال عون که قبلاً مسئولیت وزارت دفاع لبنان را نیز دارا بوده، به جریان مقاومت، حزب الله لبنان و ایران، بسیاری معتقدند که مهم‌ترین وجه به قدرت رسیدن او در لبنان تغییر توازن قدرت و نفوذ کشورهای منطقه در لبنان است. این دست از افراد می‌گویند که این حضور عون به عنوان یک شکست سیاسی برای عربستان سعودی که سالها لبنان را عمق استراتژیک خود می‌دانست ارزیابی می‌شود و شاید هیچ وجهی مهم‌تر از این مسئله در جریان این تغییر معادلات پیچیده سیاسی در لبنان مهم و تأثیرگذار نباشد. پایگاه خبری رای‌الیوم در اینباره می‌نویسد که سال ۲۰۱۶ بدترین و ضعیف‌ترین سال از نظر دیپلماتیک برای سعودی‌ها بود. این رسانه عرب زبان در توضیح علت این

ذره بین



نگاهی به سفر مهم نخست وزیر ترکیه به عراق

بازگشت اردوغان، بغداد سومین مقصد

EUETERS

آنها می‌گویند که اقتصاد این روزهای ترکیه به شدت تحت تاثیر ناامنی حاصل از عملیات های مکرر تروریستی است و اردوغان به شت محتاج بازسازی روابط گذشته اقتصادی با کشورهای همسایه است و لذا حضور و همراهی هیئت اقتصادی در سفر ایلدریم موید این است که اردوغان میخواهد همزمان به ترمیمی اقدامات مخرب چند سال اخیر خود در منطقه بپردازد.

ترکیه و ایران دو کشوری هستند که بخش اعظم بازار عراق را در دست دارند و پس از تیره شدن روابط بغداد- آنکارا؛ ایران توانسته جای خود را بیشتر از گذشته در بازار اقتصادی عراق باز کند و این مسئله به شدت برای ترکها آزار دهنده است و لذا آنها میخواهند مجددا نقش اول صحنه اقتصادی عراق را بازی کنند.

علاوه بر بازار اقتصادی دو مسئله دیگر نیز در نگاه برخی کارشناسان در خصوص اهداف سفر یاد شده مد نظر است. اولین مسئله نفت و گاز عراق است که ترکیه بخش قابل توجهی از آن را با ترانزیت می‌کند و یا به وسیله سوپا از آن استفاده می‌کند، و مسئله دوم مسئله بازسازی عراق است که در اینجا نیز ترکها رقیب جدی ایرانی‌ها هستند و لذا نمیخواهند از سود اقتصادی سرشار آن پس از خروج داعش از عراق و فروکشیدن جنگ در شهرهای این کشور بازمانند. ترکها امید دارند که در روند در بازسازی زیرساخت‌های انرژی و صنعتی عراق نقش آفرینی کنند و امتیازات و جایگاه سیاسی ترکیه در آینده عراق را افزایش دهند و بخشی از آینده سیاسی-اقتصادی خود را تضمین نمایند.

همه اینها البته نشان می‌دهد که سیاست های توسعه طلبانه و سلطان مآبانه اردوغان در منطقه بویژه پس از آنکه مقاومت موفق به سرکوب تروریست ها در قریب به اتفاق نقاط عراق و بخشی های مهمی در سوریه از جمله شهر حلب شد؛ با شکست جدی مواجه گشته و حالا اردوغان پس از عذرخواهی از روسیه و اعلام نزدیکی و اتحاد به این کشور و پس از تلاش برای بازسازی روابط خود با ایران حالا به سراغ عراق آمده تا مسیر پر اشکال خود را بازگردد و از سر تکریم با ملت‌های منطقه وارد تعامل شود، هرچند که هیچ کسی نمیتواند به این اقدامات ترکها که در این سالها نشان داده اند متخصص اقدامات ناگهان و بعضا بی‌منطق هستند دل خوش کند و باید منتظر بود و دید که بازگشت به سیاست تنش صفر با همسایگان تا کجا ادامه خواهد داشت و اردوغان در این مسیر چقدر صادق خواهد بود.

نیروهایش به زودی عراق را ترک خواهند کرد و سپس نخست وزیرش را برای حل و فصل این منازعات عازم بغداد کند.

اما ترکها که در جریان سفر به عراق با امضای بیانیه مشترک رسماً بر حاکمیت عراق بر «بعشقیه» صحنه گذاشته بودند، مترصد این هم بودند که خیلی نرم و بدون اینکه نشان دهند سیاست های سلطه طلبانه اردوغان در منطقه شکست خورده است، به بازسازی روابط خود با عراقی‌ها بپردازند، همانگونه که قبلاً نسبت به ایران و روسیه این اقدام را انجام داده بودند و حتی به عنوان بخشی از زنجیره ایران، عراق و سوریه در نشست هایی چون لوزان و مسکو حضور یافته و نقش آفرینی متفاوتی با گذشته خود کرده بودند.

کارشناسان در واقع «احیای روابط با عراق» را رویکرد اصلی سفر ایلدریم به بغداد می‌دانند و تاکید می‌کنند که نتیجه این سفر برای ترکها مهمتر از حل منازعاتی مانند بعشقیه و یا حتی سنجار است.

آنها می‌گویند که اقتصاد این روزهای ترکیه به شدت تحت تاثیر ناامنی حاصل از عملیات های مکرر تروریستی است و اردوغان به شت محتاج بازسازی روابط گذشته اقتصادی با کشورهای همسایه است و لذا حضور و همراهی هیئت اقتصادی در سفر ایلدریم موید این است که اردوغان میخواهد همزمان به ترمیمی اقدامات مخرب چند سال اخیر خود در منطقه بپردازد.

ترکیه و ایران دو کشوری هستند که بخش اعظم بازار عراق را در دست دارند و پس از تیره شدن روابط بغداد- آنکارا؛ ایران توانسته جای خود را بیشتر از گذشته در بازار اقتصادی عراق باز کند و این مسئله به شدت برای ترکها آزار دهنده است و لذا آنها میخواهند مجددا نقش اول صحنه اقتصادی عراق را بازی کنند.

هفته گذشته منطقه غرب آسیا شاهد تحولی مهم در عرصه سیاسی و دیپلماتیک بود که بارقه های امید برای حل منازعات منطقه ای را مجددا تقویت کرد و نشانه‌هایی از بازگشت صلح را آشکار.

هفتم ژانویه ۲۰۱۷ پس از قریب به دو سال کشمکش سیاسی، دیپلماتیک و نظامی، سرانجام «بینعالی ایلدریم» نخست‌وزیر ترکیه برای اولین بار و طی سفری دو روزه با هدف حل اختلافات فی مابین از جمله مسئله داعش و حضور نیروهای ترک در خاک عراق، وارد بغداد شد.

سفری که فاروق قیماقچی، سفیر ترکیه در عراق بلافاصله پس از آغاز آن، در مطلبی در صفحه «توییتر» خود نوید حصول توافقات مهمی را داده و نوشت بود: «ما امیدواریم این دیدار سبب گشوده شدن فصلی جدید در روابط ترکیه و عراق شود» در این سفر پر اهمیت «فکری ایشیک» وزیر دفاع ملی ترکیه، «عصمت یلماز» وزیر آموزش ملی، «یرات آلبایراک» وزیر انرژی و منابع طبیعی، «نیهایت زیبکچی» وزیر اقتصاد و «بولنت تفنگچی» وزیر گمرک و تجارت ترکیه، ایلدریم را همراهی کردند. بر اساس گزارش‌های لحظه به لحظه‌ای که رسانه‌های ترک و عراقی از این سفر سرنوشت ساز منتشر می‌کردند، نخست‌وزیر ترکیه طی حضور در بغداد علاوه بر «حیدر العبادی»، با شخصیت‌هایی چون « فواد معصوم» رئیس‌جمهور عراق و «سلیم جیوری» رییس مجلس نمایندگان، برخی از بزرگان ترکمن و اهل سنت و نهایتاً با «مسعود بارزانی» رییس اقلیم کردستان عراق دیدار و گفتگو کرد.

در جریان این سفر که قطعاً مهمترین موضوع آن حضور بیش از ۵۰۰ نظامی ترک در خاک عراق بود، مذاکرات فشرده ای بین دو طرف صورت گرفته و نهایتاً اعلام شد که با توافقات حاصل شده نظامیان ترک به زودی خاک عراق را ترک خواهند کرد.

منازعات ترکیه و عراق پس از آن شروع شده بود که داعش در منطقه با حمایت های ترکیه جان گرفته و بخش های مهمی از خاک سوریه را در نوردیده بود و نهایتاً با ورود به استان غربی عراق یعنی الانبار، نینوی و صلاح الدین، سودای تجزیه عراق و ایجاد مملکت اسلامی شام و عراق را دنبال می‌کرد.

در این بین ترکیه هم که از سویی اندیشه تشکیل مجدد امپراطوری عثمانی را در سر می‌پروراند و از سوی دیگر با کردهای شهرهای مرزی خود همچنان درگیر بود، این اتفاقات را بهترین فرصت برای تحقق ایده و رسیدن به امیال خود فرض کرد و لذا در وهله اول اعلام کرد که شهر استراتژیک موصل در شمال عراق، بخشی از خاک ترکیه است و سپس با استفاده از غلاه وجود یک دولت مرکزی قدرتمند و ارتش پرقوت در عراق به استان نینوی لشکر کشید و پایگاه «بعشقیه» در نزدیکی موصل را تصرف کرد. با این اقدام ترکیه، درگیری میان مقامات عراقی و ترک بالا گرفت به صورتی که حیدر العبادی از یک سو و مقامات حشدالشعبی از سوی دیگر تهدید به ورود مستقیم برای خروج این نیروها از عراق کردند.

در این شرایط اما نیروهای عراقی که عزم خود را برای بازپسگیری مناطق تحت تسلط داعش جزم کرده بودند با عملیات های موفقیت آمیزی توانستند ابتدا استان الانبار و شهرهای مهمی چون فلوجه و الرمادی را آزاد و پاکسازی کنند و سپس طی سلسله عملیات های توأم با توفیقی خود را به موصل برسانند.

عراقی‌ها حالا فاصله چندانی با عملی کردن وعده خود مبنی بر توسل به زور برای خارج کردن ترکها از حوالی موصل نداشتند و همین مسئله هم باعث شد که دولت رجب طیب اردوغان ابتدا با واسطه‌هایی اعلام کند که

# عملیات ائتلاف الدولیٰ ضد الإرهاب



عملیات ائتلاف غربی ضد داعش به فرماندهی ایالات متحده آمریکا

نقطه مبانی  
پایگاه

شماره پنجم | هفته نامه الکترونیکی  
دی ماه ۱۳۹۵  
پایگاه تحلیلی، تبیینی و جریان شناسی  
« دیدبان »